

ترجمه فرانسوی صد و یک رباعی منسوب به خیام (صفحه ۳)

نویسنده : سید علی میرافضلی

صد و یک رباعی عمر خیام. گزینش اشعار و برگردان فرانسه: ژیلبر لازار. تهران . انتشارات هرمس (با همکاری مرکز بین‌المللی گفتگوی تمدن‌ها). چاپ دوم. ۱۳۸۱. ۱۳۰+ ۱۴ صفحه.

اندکی پس از آنکه ادوارد فیتز جرال (۱۸۸۳-۱۸۰۹ م.) شاعر انگلیسی، ویرایش نخست ترجمه جاودانه خود را از رباعیات خیام منتشر ساخت (۱۸۵۹ م.)، ژان باتیست نیکولا که سالیانی در ایران زیسته و مدتها منشی سفارت فرانسه در تهران و سپس کنسول فرانسه در رشت بود، ۴۶۴ رباعی منسوب به خیام را به زبان فرانسه ترجمه و به سال ۱۸۶۷ منتشر کرد. نیکولا، خیام را شاعری صوفی مشرب می‌دانست و تعبیر و اصطلاحات موجود در رباعیات منسوب به او را مطابق اندیشه عرفا تفسیر می‌کرد. این ترجمه، از اولین و قدیمیترین ترجمه‌های فرانسوی رباعیات خیام به شمار می‌رود. البته قبل از او، و حتی قبل از فیتز جرال، گارسن دو تاسی، خاورشناس فرانسوی، در نوشته‌ای با عنوان یادداشتهایی درباره خیام که در سال ۱۸۵۷ منتشر شد، ده رباعی خیام را به فرانسه درآورده بود. تفسیر و تلقی نیکولا از رباعیات خیام اگرچه مخالفانی داشت و حتی فیتز جرال هم صدایش درآمد، و عده‌ای آن را تحت‌اللفظی و حتی ناشیانه دانستند، اما جای خود را در میان قشر کتابخوان فرانسه‌زبان باز کرد. در سال ۱۹۰۲ شارل گرولو به ترجمه جدیدی از رباعیات خیام از روی نسخه خطی مورخ ۸۶۵ ق. کتابخانه بادلیان آکسفورد همت گماشت و با نگاهی متفاوت از نیکولا به خیام نگریست. پس از آن، تا سال ۱۹۲۱ چهار ترجمه فرانسوی دیگر از رباعیات خیام توسط روبر دلپش (۱۹۱۰ م.)، جمس هانری هالار (۱۹۱۲ م.)، اودت سن لیس (۱۹۱۶ م.) و ژ. م. کارپانتیه (۱۹۲۱ م.) عرضه شد که همگی آنها از ترجمه انگلیسی فیتز جرال بهره گرفته بودند.

در همان ایام، محمد قزوینی در دوره اقامت خود در فرانسه، علاوه بر کشف و معرفی نسخه خطی مونس الاحرار محمد بن بدر جاجرمی که ۱۳ رباعی از خیام در تاریخ ۷۴۱ هجری دارد و از مآخذ مهم خیام‌پژوهی است، در شکل‌گیری دو ترجمه فرانسه از رباعیات خیام نقش ارزنده‌ای ایفا کرد: در سال ۱۹۲۰ کتابی از او و کلود آنه، که ترجمه ۱۴۴ رباعی خیام بود، ارائه شد. کلود آنه روزنامه‌نگاری بود که چند سالی در ایران بسر برده بود. کتاب آنها هم از نظر گزینش رباعیات و هم از نظر شیوه ترجمه بر کارهای پیشین برتری داشت. فرانتس توسن نیز در ترجمه ۲۰۰ رباعی خیام که در سال ۱۹۲۴ به همراه تصاویری زیبا به چاپ رسید، از راهنمایهای قزوینی برخوردار گردید. این ترجمه، مقدمه‌ای به قلم حسن مقدم (علی نوروز) نمایشنامه‌نویس ایرانی دارد که صادق هدایت در نگارش ترانه‌های خیام (۱۳۱۳ ش / ۱۹۳۴ م.) از آن متأثر بوده است.

آندره ژید (۱۹۵۱—۱۸۶۹ م.) نویسنده معروف، به دلیل ناتوانیها و ناهمواریهایی که در کار مترجمان فرانسوی زبان می‌دید، می‌پنداشت زبان فرانسه کمتر از زبان انگلیسی آمادگی و ظرفیت ترجمه رباعیات خیام را دارد. اما آرتور گی در مقدمه ترجمه‌ای که به سال ۱۹۳۵ فراهم آورد، عقیده‌ای خلاف او ابراز کرد و معتقد بود با همه دشواریهایی که در کار ترجمه اثری همچون رباعیات خیام وجود دارد، به دلیل خویشاوندی این دو زبان، امکان آن هست که معادلهایی برای واژه‌ها و ترکیبهای کلامی رباعیات خیام در زبان فرانسه یافت. البته خود وی نتوانست نمونه موفقی از این توانایی را عرضه کند و ترجمه موزونش به دلیل تقلید از شیوه قافیه‌بندی اصلی رباعیات خیام تصنعی از کار درآمد.

در ۱۹۵۴ ايو - ژرار لودانتک رباعیات خیام را بر مبنای ترجمه فیتز جرالده به فرانسه برگرداند و در ۱۹۵۸ پی‌یر پاسکال ترجمه روشنی از ۴۰۰ رباعی منسوب به خیام را پس از مقابله چندین نسخه خطی و چاپی ارائه کرد. در همین سال، آرمان روبین هم ترجمه دیگری از رباعیات خیام ترتیب داد.

در سالگرد صدمین سال ترجمه فیتز جرالد، امیل دزیرون، شاعر بلژیکی، رباعیات خیام را به شعر درآورد و به زبان فرانسه منتشر کرد (۱۹۵۹ م). در صدمین سال ترجمه نیکولا نیز انتشارات سگرس پاریس کتاب او را در دو قطع بزرگ و جیبی تجدید چاپ کرد (۱۹۶۵ م). چهار سال بعد، یعنی در ۱۹۶۹، شاپلن شاعر فرانسوی، یکی از زیباترین ترجمه‌های فرانسوی رباعیات خیام را در قالب چهاربیتی منتشر ساخت.

از ایرانیان آشنا به زبان فرانسه نیز که به ترجمه رباعیات خیام همت گماشتند، بجز محمد قزوینی که ذکر او گذشت، باید از ابوالقاسم اعتصام‌زاده یاد کرد که در سال ۱۹۳۱ رباعیات خیام را به شعر دوازده‌هجایی (الکساندرن) برگرداند و فرهنگستان زبان فرانسه از او تقدیر کرد. محمد مهدی فولادوند هم ترجمه فرانسوی رباعیات خیام را نخست در سال ۱۹۶۰ در پاریس منتشر ساخت و سپس در سال ۱۹۶۵ در تهران. م. مصطفی فرزانه نیز در سال ۱۹۹۳ کتاب ترانه‌های خیام صادق هدایت و رباعیات آن را با همکاری ژ. مالپلات به فرانسه برگرداند^(۱).

یکی از جدیدترین ترجمه‌های فرانسوی رباعیات خیام، ترجمه‌ای است که ژیلبر لازار استاد زبانها و تمدن ایرانی در دانشگاه سوربن ترتیب داده است و متن دوزبانه آن تحت عنوان صدویک رباعی خیام در سال ۱۳۷۸ در تهران به چاپ رسید و چاپ دوم آن نیز در سال جاری به تعداد ۲۰۰۰ نسخه توسط انتشارات هرمس با همکاری مرکز بین‌المللی گفتگوی تمدنها ارائه گردید.

ژیلبر لازار، در حوزه خیام‌پژوهی سابقه‌ای دیرینه دارد. وی نخست در سال ۱۹۵۷ به تجدید چاپ ترجمه کلود آنه و محمد قزوینی مبادرت ورزید و بر آن شرح مفصلی نگاشت و ترجمه ۲۲ رباعی دیگر را هم بدان افزود. البته این ۲۲ رباعی چهره‌ای از خیام ترسیم می‌کند که با برداشت کلود آنه و قزوینی یکسان نیست. لازار سالیان بعد ترجمه شعرگونه ۳۹ رباعی منسوب به خیام را در مجله لقمان به چاپ رساند (دوره ۹، ش ۲، بهار و تابستان ۱۳۷۲، ص ۲۵-۳۶) که در واقع گزیده‌ای از کتاب صدویک رباعی خیام به شمار می‌آید. این کتاب، مقدمه کوتاهی

دارد که توسط هرمز میلانیان به فارسی ترجمه شده است. در این مقدمه، ژیلبر لازار ابتدا به اختصار در مورد زندگی خیام و منزلت علمی و اجتماعی او سخن گفته، سپس در مورد نسخه‌های رباعیات خیام و دلایل عدم انتشار شعرهای او در زمان حیاتش بحثی پیش کشیده، و آنگاه به زمینه‌های اختلاط در رباعیات خیام پرداخته و می‌نویسد رباعیاتی که در مجموعه‌های متأخر دیده می‌شود، افکار گوناگونی را انعکاس می‌دهند که در آنها تناقضاتی هم می‌توان یافت. نیکولا، مترجم رباعیات خیام، به دام چنین نسخه‌های غلط‌اندازی افتاده، اما فیتز جرالده به مدد شمّ شاعرانه‌اش توانسته است برای خوانندگان انگلیسی‌زبان تصویری از خیام به نمایش گذارد که به آنچه پژوهشگران امروزی کمابیش در آن توافق دارند، بسیار نزدیکتر است.

لازار سپس به توضیح شیوه خود در ترجمه رباعیات خیام پرداخته و گفته است در ترجمه رباعیات خیام نه تنها باید معنا و لحن کلام را برگرداند، بلکه باید تصویری از صورت اصلی شعر را به دست داد و از این رو، منظوم‌بودن ترجمه به نحوی که هم طنین وزن شعر را در زبان مبدأ با خود داشته باشد و هم به سنتهای شعری زبان مقصد وفادار باشد، ضروری است. وی می‌افزاید بسیاری از مترجمان فرانسوی‌زبان خیام، قالب چهارپاره و وزن «الکساندرن» را برگزیده‌اند که بهترین گزینش ممکن نیست. زیرا این وزن طنین و طمطراقی دارد که با روح رباعیات خیام جور در نمی‌آید. لازار در ترجمه خود، رباعیات را در قالب دوبند با ابیاتی کوتاه ریخته (در واقع هر قطعه از هشت م صراع هفت‌هجایی تشکیل شده) و در قافیه‌بندی هم به قافیه‌های اتفاقی و تقریبی روی آورده است؛ به شکلی که یادآور قالب فارسی باشد، بدون آنکه عاداتهای شعری خواننده فرانسوی را درهم شکنند. ترتیب درج رباعیات هم براساس نظم معنایی است که لازار در آنها یافته است و شامل عناوینی همچون زمان، زمین، مرگ، معما، شیادی، می و عقل می‌گردد.

در مورد شیوه گزینش رباعیات باید گفت لازار به شیوه‌ای آزادانه و ذوقی به انتخاب رباعیات دست زده و سعی کرده رباعیاتی برگزیند که ترجمه آنها خوشایند طبع خوانندگان فرانسوی‌زبان باشد. وی به متون منتخبی که صادق هدایت (۱۳۱۳ ش)، آرتور کریستن سن (۱۹۲۷ م)، محمدعلی فروغی و قاسم غنی (۱۳۲۰ ش)، و علی

د شتی (۱۳۴۰ ش) فراهم کرده‌اند با نگاه مثبت نگریده‌سته و می‌گوید تمام رباعیاتی که انتخاب کرده در آن کتابها هم هست. اما از اینکه بعضی رباعیات در متون معتبر قدیمی به اسم شاعران دیگر درج شده بیمی به دل راه نداده و معتقد است اگر آن رباعیات از خیام هم نباشد، به سنت اصیل خیامی تعلق دارد و حاصل کار وفادارترین مقلدان اوست. البته این اصطلاح «سنت اصیل خیامی»، با همه آشنایی‌نماییهایش، در هاله‌ای از ابهام قرار دارد و لازار هم کوششی برای توضیح و تبیین خصایص و دقایق این سنت به کار نبسته و نوع‌گزینش او هم نشان

حاشیه:

*در مورد ترجمه‌های فرانسوی رباعیات خیام، اطلاعات ما برگرفته از منابع زیر است: آندره ژید و ادبیات فارسی، حسن هنرمندی، زوار، ۱۳۴۹، ص ۲۷-۵۹، ۲۸۷-۲۹۲؛ از سعدی تا آراگون، جواد حدیدی، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۳، ص ۴۱۹-۳۵۸؛ «سهم صادق هدایت در شناسانیدن خیام»، محمدمهدی فولادوند، فرهنگ، سال ۱۲، ش ۱-۴ (بهار - زمستان ۱۳۷۸)، ص ۳۳-۴۰.

می‌دهد که تعریف روشنی از سنت مذکور در دست نبوده است. بنابراین، نمی‌توان دانست رباعی «من بنده عاصی‌ام رضای تو کجاست؟» (ش ۷۰)، که به خواجه عبدالله انصاری هم منسوب است، طبق کدام معیار در کنار رباعی «از آمدنم نبود گردون را سود» (ش ۵۴) که از رباعیات نسبتاً اصیل خیام به شمار می‌رود، جای گرفته است.

در این‌گزینش، همچنین جای رباعیات نسبتاً اصیلی که در یک یا چند متن قدیمی به اسم خیام درج شده و بیش از یک قرن است که پژوهشگران در شناسایی آنها وقت صرف کرده‌اند، خالی است. لازار، تعداد زیادی از رباعیات موجود در نزهة‌المجالس را که در اواسط قرن هفتم تألیف شده، نادیده گرفته است؛ رباعیاتی مثل:

- عمری است مرا تیره و کاری است نه راست...

- این کوزه که آبخواره مزدوری است...
- این بحر وجود آمده بیرون ز نهفت...
- چون روزی و عمر بیش و کم نتوان کرد...
- آن را که به صحرای علل تاخته‌اند...
- هم دانه اومید به خرمن ماند...
- آرند یکی و دیگری براینند...
- ای پیر خردمند پگه‌تر برخیز...
- در کارگه کوزه‌گری رفتم دوش...
- دشمن به غلط گفت که من فلسفی‌ام...
- خورشید به گل نهفت می‌توانم...
- از دی که گذشت هیچ ازو یاد مکن...
- گر کار فلک به عدل سنجیده بدی...
- خوش باش که پخته‌اند سودای تو دی...
- رفتم که درین منزل بیداد بدن...

در عوض، به رباعیاتی که مسلّم است از دیگران است، مثل:

- برخیز و مخور غم جهان گذران (کمال اسماعیل اصفهانی)

- می خور که به زیر گل بسی خواهی خفت (نجیب جرفادقانی)

- مهتاب به نور دامن شب بشکافت (عطار نیشابوری)

- با سرو قدی تازه تر از خرمن گل (کمال اسماعیل اصفهانی)

- گویند مرا که دوزخی باشد مست (پور خطیب گنجه)

و یا به رباعیاتی که در هیچ کدام از منابع معتبر قدیم به اسم خیام نیامده و از قرن نهم وارد مجموعه رباعیات او

شده و نسخه بدل رباعیات نسبتاً اصیل از قلم افتاده به شمار می آیند، به نظر مهر نگریسته است:

- افسوس که نامه جوانی طی شد ... (ش ۲۱)

- یاران موافق همه از دست شدند ... (ش ۲۲)

- آن قصر که بهرام درو جام گرفت ... (ش ۲۸)

- آن کس که زمین و چرخ و افلاک نهاد ... (ش ۳۵)

- این چرخ چو طاسی است نگون افتاده ... (ش ۴۸)

- من می خورم و مخالفان از چپ و راست ... (ش ۷۶)

- از درس علوم جمله بگریزی به ... (ش ۶۰)

- شیخی به زنی فاحشه گفتا مستی ... (ش ۶۳)

- در سر هوس بتان چون حورم باد ... (ش ۷۴)

- در فصل بهار اگر بتی حور سرشت ... (ش ۷۸)

- در پای امل چو من سرافکنده شوم ... (ش ۸۲)

- ماییم و می و مصطبه و تون خراب ... (ش ۸۷)

- تا بتوانی خدمت رندان می کن ... (ش ۹۵)

این امر، در مورد روایاتی که از هر رباعی اختیار شده نیز صادق است. چرا که در تعدادی از رباعیات، لازار (یا ناشر ایرانی) ضعیفترین روایت هر رباعی را با دگرگشتهایی تازه و متأخر انتخاب کرده است. این دگرگشتهها، اگرچه در بیشتر موارد در کار ترجمه خللی وارد نمی کند، اما چون کتاب کتابی دوزبانه است و متن فارسی رباعیات کنار ترجمه آنها آمده، بهتر بود صورت اصیلتر هر رباعی اختیار می شد. در چند مورد هم ضبط فارسی رباعی نادرست است، به طور مثال رباعی ۲۱:

و آن تازه بهار زندگانی طی شد افسوس که نامه جوانی طی شد

در مصراع دوم، «دی شد» درست است و یا در رباعی ۸۵ که در وصف «می» است، در مصراع سوم: «سرزنده چو آتش است ...» به جای «سرزنده»، باید «سوزنده» می نوشتند که احتمال دارد خطای تایپی باشد. همچنین ایراد جزئی که در عنوان کتاب وجود دارد این است که در چاپ نخست، نام کتاب صدویک رباعی خیام قید شده، اما در چاپ دوم به صدویک رباعی تغییر یافته و نام عمرخیام به گونه ای از آن جدا آمده که خواننده گمان می برد عمرخیام کتابی یا مجموعه شعری به نام «صدویک رباعی» داشته و ژیلبر لازار آن را به فرانسه برگردانده است؛ در

حالی که منظور مترجم یا ناشر این بوده که صدویک رباعی از رباعیاتی که به خیام منسوب می‌دارند، انتخاب و ترجمه شده است. بنابراین، همان عنوان چاپ اول درست‌تر است.

غیر از این نکات، باید گفت کتاب به شکلی پاکیزه و خوش‌دست به چاپ رسیده است که جای تقدیر دارد.